

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۱۸ نومبر ۲۰۱۵

یک تذکر ضروری: این مقاله درست یک سال پیش نوشته شده بود. غرض از ارسال چنین مقالاتی - که در گذشته ها نوشته شده بودند، ولی در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر نشده اند، عمدتاً برای حفظ آن ها در آرشیف پورتال است.

درخواستی از "بانوی اول"

خانم محترم "رولا غنی احمدزی"! قبل از همه باید به عرض برسانم که احترام شما به دلیل زن بودن تان و از آنجا که زن مادر است و فداکار، موجودی با عاطفه، با احساس، مهربان و خوش قلب، و تا جایی که حافظه انسان کار می کند، آرام، انسان دوست، خوشپندار، خوش قلب، مخالف جنگ و خشونت، رؤوف و یاری رسان، بر همه واجب است؛ و الا، یا در غیر این صورت، بین زن و مرد، به عنوان انسان، هیچ تفاوتی وجود ندارد، مگر در عمل!

من "مقام بانوی اول" افغانستان را به شما محترم تبریک می گویم؛ جدا از آنچه آقای "احمدزی" بود و هست، و در گذشته دور و نزدیک کرده است، یا در آینده می کنید؛ و اما درخواست من از شما محترم این است که: افغانستان، واقعاً یک کشور فقیر و عقب مانده است و انسان های شریفی که در این کشور زندگی می کنند، به ویژه زنان این دیار، بی نهایت دردمند و محروم و بلاکشیده و مجروح هستند و به همین دلیل مستحق ترین موجودات جهان برای دریافت هر نوع کمک و یاری می باشند!

جای مسرت است که شما با استفاده از امکاناتی که برای تان میسر شده است، می خواهید به یاری زنان این کشور که واقعاً و عمیقاً نیازمند کمک هستند، بشتابید. "بانوی اول قبلی"، با آن که زن تحصیل کرده ای بودند، با تأسف، بدون این که در کشور به گونه ای مصدر خدمتی شوند، خود را بیشتر از یک دهه، که وقت کمی هم نیست، بدون احساس مسئولیت در برابر مردم، و بدون انجام کدام کاری در درون ارگ محصور ساختند و تنها به خوردن و نوشیدن و پوشیدن و دیدن فلم های هندی با همگنان "بی غم باش" مانند خودش و شهزاده های نازدانه و دردانه شان مصروف ساختند. خوب! انسان ها در اخلاق و تربیت و احساس و ذهنیت و شخصیت متفاوتند! همه یکسان نیستند! یکی همه لذت های جهان را در اجرای درست وظیفه و خدمت به هم نوع و به کشور خود می داند و دیگری، بالاترین خوشی ها و بی پایان ترین لذایذ دنیا را در تن پروری و توجه به خود و فرزند و قوم و خویش و اقارب خویش! شاید در این هم، طوری که دین باورانی مانند شما بانوی گرامی باور دارند، حکمت های الهی نهفته باشد که برای کور مغزانی مانند من فهمیدن آن دشوار است! یکی از حکمت ها احتمالاً این خواهد بود که اگر اینطور نمی بود، چگونه می توانستیم تفاوت ها را بین

انسان های خوب و بد و بین انسان های متعهد به انسانیت و اخلاق و انسان های غیرمتعهد به انسانیت و اخلاق متوجه شویم و بر طبق آن خویش را ارج بگذاریم و برای بدش از خدا "طلب نیکی" کنیم؛ هرچند از یک جهت، اگر دیده شود، کاری که "بانوی اول" پیشین کردند به مراتب از کار نمایشی که بسیاری از انسان های "دورو"، وقت خود را صرف آن می کنند و بیجا مردمان را به چیزی خوش و امیدوار می سازند، بسیار بهتر است! از اخلاق و کرکتر، و از سوابق چنین انسان ها حداقل انسان این را می فهمد که او انسانی دورو و فریب کاری نیست؛ و بیهوده دل به او نمی بندد و خود را به اصطلاح "خالی ذهن" نمی سازد! چنین اخلاقی، وقتی با اخلاق یک انسان دو روی و دروغگو و متقلب مقایسه شود، در حین بدی تا حدودی قابل ستایش است!

خواهش من بنابراین از شما محترم همین است که زنان نگون بختی را که به وعده های شما دل می بندند، از خویش ناامید نسازید! به این ها تا حدی ممکن به پاس همان اخلاق مسیحی - یهودی تان یاری برسانید. این ها واقعاً درد دارند و محروم و شکسته دل و محزون هستند. قرن ها ستم کشیده اند؛ هم از دست پدر، هم از دست برادر و هم از دست شوهر و خسر و... و هم از دست فرهنگ و سنت و محیط طی سده ها زیر ستم قرار داشته اند و از کوچک ترین نعمات و خوشی های زندگی، و حداقل آزادی، آنچه در سائر کشورهای جهان جزئی از بدیهیات و جزئی از لوازم عادی زندگی و حق طبیعی زنان پنداشته می شود، بی بهره بوده اند. با این ها، مانند انسانانی که سیاست و تعصب بی پایان به دین هنوز اخلاق و ضمیر شان را فاسد نکرده است، کمک کنید؛ بدون طمع، توقع و یا انتظار!!

از توقع و طمع و انتظار سخن به خاطری به میان آمد که من زمانی ترجمه مصاحبه شما را که با "فارن بالیسی" نموده بودید، در "سایت دوستی افغانستان و امریکا" خوانده بودم که جناب تان در آنجا فرموده بودید:

"... به نظر من بانوان افغانستان تحت فشار به دین اسلام گرویده اند، چون راه دومی نداشته اند. اگر آئین مسیحیت به خوبی برای آن ها تشریح شود، شک ندارم بیش از نیمی از آنان به این دین خواهند گروید." همچنین افزوده بودید:

"اگر آئین مسیحیت به خوبی برای آنان تشریح شود، شک ندارم بیش از نیمی از آنان به این دین خواهند گروید. من در طول ده سال گذشته از فعالیت برخی گروه های تبشیری مسیحیت در مناطق مرکزی، شمال و کابل به صورت غیرمستقیم حمایت هائی داشته ام. در صورت حضور در کاخ ریاست جمهوری به طور حتم این کار را گسترش خواهم داد تا مردم افغانستان بدانند مسیحیت آن چیزی نیست که ملاها در مغز آنان وارد کرده اند."

با خواندن این عبارات من به این فکر افتادم که نکند خدای ناخواسته پشت سخنان زیبا و برنامه های انسانی و مهربانانه امروزی تان، یعنی یاری رسانیدن به زنان بیچاره و دردمند و محروم و ستم کشیده افغان همان قصد مسیحی ساختن شان نهفته و پنهان نباشد؟!

من شخصاً چندان پابند دین نیستم. هیچ دینی برای من از دین دیگری برتر نیست! همه ادیان مسأله دارند و قابل بحث اند. اگر کسی خواسته باشد یکی را ترک و دیگری را انتخاب کند، یا کلاً از دین دست بکشد، به نظر من کار شخصی خودش است و این شخص باید حق داشته باشد به آن چه خواسته است عمل کند. در خصوص این که به اقلیت های قومی - مذهبی - دینی حق برابر در تمام عرصه ها داده شود، من قبلاً بار ها و از جمله در همین یکی - دو هفته پیش، نظر خود را نوشته ام - نظر مساعد و موافق. اما چنین امری، کسی را مجبور به ترک دین یا قبول دین دیگری کردن، با استفاده از مقام و با استفاده از پول و با استفاده از مجبوریت های مردم فکر نکنم چندان شریفانه باشد! شما می دانید که انسانی گرسنه، که می گویند ایمان ندارد، برای سیر کردن شکم خود و زن و فرزندانش دست به هرکاری می زند! و ایمانی را که شما (گویا) قصد خرید آن را به قوت پول و به قوت مقام شوهر تان دارید، شما باید بدانید که ایمان نیست؛ زیرا این ایمان در گرسنگی زائل و نابود گردیده است. و چیزی که وجود نداشته باشد، چیزی که موهوم است، نه قابل

خرید است و نه قابل فروش! از جانبی ایمانی که یکبار در برابر پول به فروش برسد، می تواند هزار بار دست به دست و خرید و فروش شود. چنین ایمانی را ایمان نامیدن نشان از کم فکری دارد؛ که شما و شوهر دانشمندتان، با آن تحصیل و مدرکی که دارید، حتماً آن را می دانید!! چنین ایمانی متاعی است بسیار بی ارزش که تنها انسان هائی که به خرید و فروش متاع بی ارزش مصروف اند با خرید و فروش آن شاد می گردند! از جانب دیگر، اگر فرض شود که جناب شما با معامله و دادن پول واقعاً قصد خرید ایمان مردم را دارید، باید بدانید که کاری بی نهایت غیر اخلاقی و غیر شریفانه ای را مرتکب شده اید؛ زیرا سوءاستفاده از مجبوری انسان ها کاری است بسیار رذیلانه و کننده چنین کاری به هیچ صورت حق ندارد از مهر و مهرورزی، از انسان و انسانیت، از نیکی و بدی و از اخلاق و امثال این مقوله ها حرفی به زبان بیاورد!

من مصاحبه شما را، اگر یادتان رفته باشد، که فکر نمی کنم، چون زیاد وقتی از آن نمی گذرد، در زیر خدمتتان تقدیم می کنم. امیدوارم که وعده های امروزیتان با پلان های دیروزیتان ارتباطی نداشته باشد. و با این کارتان، اگر قصد تغییر دین مردم را داشته باشید، حداقل خانم "ملالی نظام" را که امروز از شما قهرمان ساخته است، ناامید نسازید!!

مصاحبه همسر محترم داکتر "اشرف غنی" با فارن پالیسی ۳۱۳۱، حمل ۳، جمعه. خانم "رولا عبدالغنی" همسر محترم "اشرف غنی" (کاندیدای ریاست جمهوری افغانستان) در مصاحبه با فارن پالیسی به بیان دیدگاه های خود در باره آینده سیاسی کشور افغانستان و برنامه های همسرش برای ترقی این کشور پرداخت. وی در پاسخ به سوال اول خبرنگار در باره رؤس برنامه های کاری همسر خود اظهار داشت:

«دکتر "اشرف غنی" دیدگاه بسیار بازی در مسائل کشورش داشته و قائل به همکاری با تمام کشورهای جهان در بازسازی سیاسی و اقتصادی افغانستان می باشد. ایشان معتقد است قطع رابطه با هیچ کشوری در دنیا معنا نداشته و تنها تنظیم رابطه با آنان از درجه اهمیت بالائی برخوردار است. دکتر "اشرف غنی" معتقد است حتی دو دولت فلسطین و اسرائیل باید به طور هم زمان در کابل نمایندگی داشته باشند و هیچ مانعی به لحاظ سیاسی در این مسیر وجود ندارد. خانم "عبدالغنی" در ادامه گفت: «اگر چه در طول سال ها زندگی مشترک با همسر من نتوانسته ام در افغانستان زندگی کنم ولی به اخلاق افغان ها کاملاً آشنا هستم و به راحتی می توانم در نقش "بانوی اول" این کشور با مردم این کشور به خصوص خانم ها ارتباط برقرار سازم.» "رولا عبدالغنی" در پاسخ به این سوال که آیا مسیحی بودن شما مشکلی برای ایفای نقش همسر ریاست جمهوری کشوری با ترکیب بیش از ۹۹ درصد مسلمان ایجاد نخواهد کرد گفت: «مسیحی بودن من جرم نیست اگر چه من از طرف مادری به نوعی یهودی محسوب می شوم. به اعتقاد من بانوان افغانستان تحت فشار به دین اسلام گرویده اند چون راه دومی نداشته اند. اگر آئین مسیحیت به خوبی برای آنان تشریح شود، شک ندارم بیش از نیمی از آنان به این دین خواهند گروید. من در طول ده سال گذشته از فعالیت برخی گروه های تبشیری مسیحیت در مناطق مرکزی، شمال و کابل به صورت غیرمستقیم حمایت هائی داشته ام. در صورت حضور در کاخ ریاست جمهوری به طور حتم این کار را گسترش خواهم داد تا مردم افغانستان بدانند مسیحیت آن چیزی نیست که ملاها در مغز آنان وارد کرده اند. آزادی زنان به قدری شیرینی خواهد داشت که به خودی خود موضوع مسیحی بودن من حل خواهد شد.»

۲۰۱۴/۱۰/۱۷